

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۳ اپریل ۲۰۲۲

افغانستان جولانگه اشغالگران و جنگ طلبان

(بخش یکم)

تاریخ افغانستان، تاریخ جولانگه اشغالگران و جنگ طلبان است. مردم این کشور از ایام قدیم تاکنون نتوانسته‌اند حتی به‌طور نسبی هم شده بر سرنوشت خویش و جامعه‌شان حاکم باشند. چرا که این کشور، به دلایل مختلف جغرافیایی و اجتماعی، همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان و منطقه بوده است. در این میان زنان و کودکان این کشور نفرین شده و جنگ‌زده، آسیب‌های زیادی دیده‌اند و هنوز هم می‌بینند.

افغانستان در میان جنوب آسیا و آسیای میانه و خاورمیانه مختصات جغرافیایی خاص خود را دارد. افغانستان، اگر چه به‌عنوان یک کشور و یک ملت دارای تاریخی جدید است؛ اما، این کشور از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های جهان به‌شمار می‌رود. افغانستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوندگاه تمدن‌های بزرگ جهان بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی عصر باستان به‌شمار می‌رفته است.

این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپولیتیکی افغانستان در شکل دادن موزائیکی غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است و میراث فرهنگی باستانی این کشور را ترسیم می‌کند: از پیکره‌های یونانی-بودائی را گرفته تا نگاره‌های دیواری مغاره‌های بامیان و تا نقوش تذهیب و خوش‌نویسی که زینت‌بخش بناهای دوران تاریخ کهن هستند.

از عصر پارینه‌سنگی و طی دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان، یا همان ایرانیان شرقی باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در بازرگانی و دادوستد داشته و گهگاه کانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند. از این رو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش مهاجمین و جهان‌گشایان بوده که ردپای آن‌ها هنوز در گوشه و کنار این سرزمین دیده می‌شود.

باز گشت مجدد طالبان به‌حاکمیت افغانستان با حمایت برخی دولت‌ها و در راس همه دولت امریکا، بار دیگر سرکوب و خانه نشین کردن زنان آغاز شده است و میلیون‌ها تن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و آواره شده‌اند. مبارزات زنان برای عدالت، حق کار و تحصیل، عدم خشونت، حق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی فعال، همچنان ادامه دارد. هر حکومت مذهبی در نهایت منجر به‌حذف قابل توجه تعداد زیادی از زنان، از صحنه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی

می‌شود. به همین دلیل زنان مبارز زمانی به خواسته‌های بحق خود می‌رسند که از هر امکانی برای مبارزه با مردسالاری و قوانین اسلامی ضدزن و حکومت اسلامی مبارزه کنند.



زنان افغان در این مرحله از تاریخ افغانستان با هوشیاری خود، در کنار جسارت و بی‌باکی‌شان و تلاش برای کنترل سرنوشت‌شان به دست خویش، باید علیه همه جناح‌های سیاسی و گروه‌های مسلح و مذهبی و در راس همه طالبان مبارزه کنند و تماشاگر قربانی شدن خود نباشند.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ جهان با تحولات جدیدی روبه‌رو شد. طرح این حملات هولناک در شهر هامبورگ آلمان برنامهریزی شده بود. سه تن از چهار هواپیمارانی که در این روز مسوول اصابت هواپیماها به برج‌های دوقلو مرکز تجارت جهانی بودند، سال‌ها در این شهر زندگی کرده و دانشگاه رفته بودند. رهبر این گروه محمد عطا نام داشت.

روز شنبه، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چند هواپیمای مسافربری ریخته شده و به دو آسمان‌خراش در نیویورک کوبیده شدند که در نتیجه آن ۲۹۷۷ نفر جان خود را از دست دادند. این حمله یکی از تکان‌دهنده‌ترین حرکات تروریستی قرن محسوب می‌شود.

چهار هواپیما توسط تیم‌های کوچک هواپیماربا در آسمان شرقی آمریکا دزدیده شدند. سپس آن‌ها را مانند راکت‌های هدایت‌شونده گول‌پیکر به ساختمان‌های مهمی در نیویورک و واشنگتن کوبیدند. دو هواپیما به برج‌های دوقلو مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کردند.

اولی ساعت ۸:۴۶ صبح به وقت محلی به برج شمالی برخورد کرد. دومی نیز ساعت ۹:۰۳ به برج جنوبی کوبیده شد. شعله‌ور شدن آتش در دو ساختمان باعث گرفتار شدن مردم در طبقات بالائی شد، و دود آسمان شهر را فراگرفت. ظرف کمتر از دو ساعت، هر دو ساختمان ۱۱۰ طبقه در میان توده‌ای از گرد و غبار فرو ریختند.

ساعت ۹:۳۷ هواپیمای سوم به‌نمای غربی پنتاگون - مقر وزارت دفاع در حومه واشنگتن - برخورد کرد و باعث تخریب آن شد.

هواپیمای چهارم، بعد از مقاومت مسافران، ساعت ۱۰:۰۳ در مزرعه‌ای در ایالت پنسیلوانیا سقوط کرد. گمان می‌رود که این هواپیما قرار بود به ساختمان کنگره در واشنگتن هدایت شود.

هواپیماریبان ۱۹ نفر بودند و به سه تیم ۵ نفره و یک تیم ۴ نفره (در هواپیمائی که در پنسیلوانیا سقوط کرد) تقسیم شده بودند.

در هر تیم یک نفر بود که آموزش خلبانی دیده بود. آن‌ها در آموزشگاه‌هایی در داخل خود امریکا آموزش دیده بودند. ۱۵ نفر از آن‌ها مانند خود بن‌لادن اهل عربستان سعودی بودند. دو نفر شهروند امارات عربی متحده بودند، یک نفر اهل مصر بود و یک نفر نیز اهل لبنان.

گفتنی است که در میان ۱۹ تنی که در حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر شرکت داشتند، حتی یک افغان هم وجود نداشت. اما این کشور که از سال ۱۹۹۶ زیر سلطه طالبان قرار داشت، به پناهگاهی برای اوسامه بن‌لادن و شبکه ترور القاعده تبدیل شده بود که دولت امریکا آنها را عاملان اصلی حملات ۱۱ سپتمبر می‌دانست.

خالد شیخ محمد، کسی که گفته می‌شد برنامه‌ریز این حمله بوده است، در سال ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر شد. او از آن زمان به بعد در گوانتانامو زندانی بوده است و هنوز در انتظار محاکمه است.

القاعده هنوز وجود دارد. قدرت این گروه عمدتاً در آفریقای زیر صحرا متمرکز است، اما همین حالا در افغانستان نیز نیرو دارد.

تمامی ۲۴۶ مسافر و خدمه حاضر در چهار هواپیما کشته شدند.

در برج‌های دوقلو، ۲ هزار و ۶۰۶۰ نفر همان هنگام جان باختند و یا بعدها به خاطر جراحت در پنتاگون، ۱۲۵ نفر کشته شدند.

جوان‌ترین قربانی کریستین لی هسن دو ساله بود که به همراه پیترو و سو، پدر و مادرش، در یکی از هواپیماها کشته شد.

مسن‌ترین نیز رابرت نورتون ۸۲ ساله بود که داشت به همراه همسرش ژاکلین در هواپیمای دیگری به جشن عروسی می‌رفت.

هنگام برخورد نخستین هواپیما، حدود ۱۷ هزار و ۴۰۰ نفر در برج‌های تجارت جهانی بودند.

تمام افرادی که بالاتر از نقطه برخورد در برج شمالی بودند کشته شدند، ولی ۱۸ نفر توانستند از طبقات فوقانی نقطه برخورد در برج جنوبی جان سالم به در برند.

شهروندان ۷۷ کشور دنیا در بین کشته‌ها و مجروحان بودند. ۴۴۱ نفر از نیروهای امداد شهر نیویورک جان خود را از دست دادند.

هزاران نفر مجروح شدند یا بعدها دچار بیماری‌هایی شدند که به این حمله‌ها ارتباط داشت، از جمله آتش‌نشان‌هایی که در محیط مسموم خرابه‌ها کار کرده بودند.

حمله‌ها توسط گروه اسلامی وابسته به القاعده در افغانستان برنامه‌ریزی شده بود. القاعده که توسط اسامه بن‌لادن رهبری می‌شد امریکا را مسئول جنگ و درگیری در دنیای اسلام می‌دانست.

کمتر از یک ماه بعد از این حمله، جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، دستور تهاجم به افغانستان را صادر کرد. هدف از این عملیات که توسط ائتلافی جهانی نیز همراهی می‌شد نابودی القاعده و یافتن بن‌لادن بود.

اما یافتن بن‌لادن تا سال ۲۰۱۱ طول کشید، هنگامی که نیروهای امریکائی محل اختفایش را در پاکستان پیدا کردند و او را کشتند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد حملات ۱۱ سپتمبر را به عنوان «تهدید صلح جهانی» محکوم کرد و در قطع‌نامه‌ای برای امریکا حق دفاع از خود قائل شد. متعاقب آن ناتو برای نخستین بار در تاریخ خود، ماده پنجم پیمان خود را فعال

کرد که مطابق آن حمله نظامی به یک کشور عضو ناتو، چونان حمله نظامی به همه کشورهای این پیمان تلقی می‌شود و باید با واکنش این کشورها روبه‌رو شود.

دولت وقت امریکا به ریاست جرج دبلیو بوش (پسر) فرصت را مغتنم شمرد و با ایجاد فضای جنگی و دامن زدن به احساسات تلافی‌جویانه در جامعه، «جنگ علیه ترور» را در راس سیاست خارجی خود قرار داد. سوزان سانتاگ، نویسنده امریکائی، فضای آن روزها را چنین توصیف کرده بود: «در آن روزی که حجم عظیمی از واقعیت بر سر ما آوار شد، امریکا هرگز چنین از واقعیت دور نبوده است.»

واشنگتن در آغاز اولنیماتوم کوتاه مدتی به دولت طالبان داد تا اوسامه بن‌لادن، مولتی میلیونر سعودی و رهبر شبکه ترور القاعده را تحویل دهد. اما مذاکرات در این زمینه بی‌نتیجه ماند و در تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ عملیات نظامی «آزادی پایدار» آغاز شد که در جریان آن نیروهای ناتو به رهبری امریکا به افغانستان حمله کردند.

با حمله نظامی امریکا و متحدانش به افغانستان، دولت طالبان تحت رهبری ملا عمر در عرض دو ماه سرنگون شد و حدود ده سال پس از آن در مه ۲۰۱۱ یک کماندوی ویژه امریکائی به مخفی‌گاه بن‌لادن در ابوت‌آباد پاکستان حمله کرد و او را کشت. با وجود سقوط دولت طالبان، شبکه القاعده به‌طور کامل نابود نشد و نیروهای آن بعدها در عراق و سوریه و لیبیا و سراسر منطقه پراکنده شدند.

تقریباً دو سال پس از آغاز عملیات نظامی در افغانستان، ارتش امریکا و متحدانش در مارچ ۲۰۰۳ بمباران عراق را آغاز کردند. امریکا پس از مداخله نظامی در افغانستان، سیاست خارجی تکررانه‌ای دنبال می‌کرد که در کانون آن دکترین بوش به نام «جنگ پیش‌گیرانه» قرار داشت.

واشنگتن برای حقانیت‌بخشیدن به سیاست خود در قبال عراق، ادعا می‌کرد که حکومت صدام حسین از شبکه ترور القاعده پشتیبانی می‌کند. دولت بوش همچنین مدعی بود که حکومت صدام حسین جنگ‌افزار کشتار جمعی در اختیار دارد. صحت این ادعاها هرگز ثابت نشد و پس از اشغال نظامی عراق و سقوط رژیم صدام حسین هیچ نشانه‌ای دال بر وجود جنگ‌افزار کشتار جمعی در عراق یافت نشد.

موضوع پشتیبانی صدام حسین از شبکه القاعده نیز غیرواقعی بود. حکومت صدام حسین با وجود خصلت استبدادی و دیکتاتوری خود، سیاستی «سکولاریستی» دنبال می‌کرد و به همین دلیل دشمن سرسخت اسلام‌گرایان در منطقه به شمار می‌رفت و با آنان به شدت مبارزه می‌کرد. حتی بن‌لادن از نیروهای اسلام‌گرا که در شمال عراق علیه حکومت صدام حسین مبارزه می‌کردند پشتیبانی می‌کرد. او حتی پس از اشغال نظامی کویت توسط عراق، اعلام آمادگی کرده بود که به‌جنگ ارتش عراق برود.

با سرنگونی حکومت صدام حسین از صحنه سیاسی خاورمیانه، موازنه قدرت به‌سود حکومت‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا برهم خورد و راه برای گسترش نفوذ اسلام‌گرایان در منطقه بیش از پیش مساعد شد. یکی از پیامدهای این دگرگونی، گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و به‌ویژه در میان شیعیان عراق بود و این کشور را عملاً به «حیاط خلوت» جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرد.

حمله نظامی امریکا به عراق از پشتوانه تائید شورای امنیت سازمان ملل برخوردار نبود. در نتیجه «ائتلاف ضد ترور» که در جنگ افغانستان شکل گرفته بود از هم فروپاشید و واشنگتن ناچار شد «ائتلافی از راغبان» تشکیل دهد که در آن برخی از کشورهای عضو ناتو نیز شرکت داشتند. آلمان و فرانسه در این ائتلاف شرکت نکردند.

بعدها با برآمد «خلافت اسلامی» (داعش) در بخش‌های گسترده‌ای از عراق و سوریه، ضرورت «جنگ‌های پیش‌گیرانه علیه ترور» بیش از پیش زیر سؤال رفت.

بسیاری از کارشناسان روابط بین‌المللی، جنگ امریکا در افغانستان و عراق را نه یک واکنش انتقام‌جویانه به حملات ۱۱ سپتمبر، بلکه تداوم و تعمیق سیاست خارجی تکروانه این کشور پس از فروپاشی شوروی و تبدیل امریکا به تنها ابرقدرت جهان پس از جنگ سرد ارزیابی می‌کنند. به باور آنان واکنش از سال ۱۹۹۵ سیاست خارجی محافظه‌کارانه‌ای دنبال می‌کرد که در کانون آن ساقط کردن حکومت‌های مخالف امریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار داشت تا از این طریق نقش رهبری ایالات متحده امریکا در پهنه جهانی تحکیم گردد. حملات ۱۱ سپتمبر راه را برای چنین سیاستی هموار کرد.

در واقع حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر سیاست امنیت ملی در امریکا و دیگر کشورهای غربی را تحت تاثیر قرار داد و مناسبات میان آزادی‌های فردی از یک‌سو و امنیت جمعی از دیگر سو را دچار تشنج ساخت. قوانین امنیتی در امریکا و کشورهای غربی سخت‌تر شدند، اختیارات ارگان‌های کیفری افزایش یافتند و بودجه‌های هنگفتی به فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی اختصاص یافت. در امریکا دستگاه امنیتی عظیمی پدید آمد که با صرف میلیاردها دلار و با استفاده از مدرن‌ترین ابزارهای نظارت و شنود همه چیز را می‌پایند.

با رویداد ۱۱ سپتمبر کلیه موضوعات سیاست خارجی امریکا در سایه «جنگ علیه ترور» قرار گرفت؛ موضوعات مهمی مانند لزوم تقویت جنبش‌های دموکراتیک در جهان، سیاست مهاجرتی، تغییرات اقلیمی و اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با افزایش دامنه نفوذ چین از آن جمله بود.

هیأت حاکمه امریکا، کمتر از دو ماه پس از حملات ۱۱ سپتمبر و در حالی که طالبان از تسلیم اسامه بن‌لادن به امریکا سر باز زد، به افغانستان حمله کرد. دولت وقت امریکا این لشکرکشی را «جنگ علیه ترور» نامید. به عبارت دیگر، تروریسم یک گروه اسلامی به تروریسم دولتی ارتقا داده شد. جنگی که بیست سال طول کشید و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های تاریخ به‌شمار می‌آید.

در حالی که ده سال پیش از حملات یازده سپتمبر با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، دو مفهوم نظم نوین جهانی و پایان تاریخ، توجه افکار عمومی مردم جهان را به خود جلب کرده بود.

مفهوم نظم نوین جهانی، به‌عنوان یک دکترین امنیتی جدید از سوی جورج بوش پدر، رئیس‌جمهوری وقت امریکا و در آستانه لشکرکشی به عراق مطرح شد. جانشین رونالد ریگان در سپتمبر سال ۱۹۹۱ میلادی، عصر جدید بدون جنگ سرد را فرصتی بزرگ برای گسترش صلح و امنیت بین‌المللی و برقراری یک نظم نوین جهانی توصیف کرد. عملیات طوفان صحرا و اخراج ارتش عراق از کویت، احتمالاً نمونه بی‌نظیری از یک‌پارچگی قدرت‌های بزرگ و بازیگران کوچک جامعه جهانی در برابر یک بحران بین‌المللی بود.

ایده نظم نوین جهانی، به‌معنای هم‌گرایی قدرت‌های بزرگ و تبعیت بازیگران کوچک‌تر عرصه مناسبات بین‌الملل با حملات یازده سپتمبر و لشکرکشی ایالات متحده و بریتانیا به افغانستان و به‌ویژه حمله به عراق، به شدت زیر سؤال رفت. مقاومت فرانسه در برابر تصویب قطع‌نامه شورای امنیت برای مداخله نظامی در عراق به بهانه نابودی تسلیحات کشتار جمعی، نقطه اوج اختلاف در میان متحدان دیرین در برابر یک مشکل جهانی بود.

حملات یازده سپتمبر و دست بالا پیدا کردن نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی امریکا، روند تحولات خاورمیانه، از مذاکره‌های صلح اعراب و اسرائیل تا پذیرفته شدن جمهوری اسلامی ایران در جامعه جهانی را مسدود کرد.

در همان زمان تئوری پایان تاریخ «فرانسیس فوکویاما» نگرش به جهان را دگرگون کرد. فوکویاما، در مقاله «پایان تاریخ؟» با ارجاع به مفهوم پایان تاریخ هگل، پیروزی لیبرالیسم بر دو ایدئولوژی رقیب در قرن بیستم (فاشیسم و کمونیسم) را به‌عنوان چیرگی انسان بر روند تاریخ توصیف کرد؛ جایی که انسان آگاه بر روند ناآرام تاریخ افسار

می‌زند. این اندیشمند پرآوازه امریکائی در سال ۱۹۹۲ این اندیشه را در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» بسط داد و لیبرال دموکراسی را به مثابه آخرین مرحله رشد اندیشه و ایدئولوژی انسان معاصر معرفی کرد.

فوکویاما در مقاله «پایان تاریخ؟» اسلام را تنها ایدئولوژی‌ای توصیف کرد که در جهان امروز به‌جز لیبرالیسم شکوفا و کمونیسم در حال احتضار، آلت‌رناتیوی برای حکمرانی پیشنهاد می‌کند. با این حال وی با توجه به ویژگی‌های این دین، توانائی آن را برای جهان‌شمولی به زیر سؤال برده و عملاً رد کرد.

«جنگ‌های بی‌پایان» امروز موضوع بحث‌های تمام نشدنی است که چرا برخورد با تروریست‌ها به جنگ‌های طولانی منجر شد که نتیجه مثبتی به بار نیاورد و هزینه‌های انسانی و مالی پرداخته شد.

اکنون همه دولت‌ها و گروه‌های اسلامی از بزرگت طالبان خوشحالند و روحیه‌شان تقویت شده است. همان‌طور که بیست سال پیش سقوط سریع دولت طالبان و گریز آن‌ها باعث شده بود تا همه فکر کنند دیگر آن‌ها شانس در افغانستان ندارند و امریکا موفق به ساختار «دولت-ملت» خواهد شد! اما فرجام کار چنین نشد و این بار طالبان با حمایت امریکا به قدرت افغانستان برگشت.

این وضعیت نه تنها افغانستان، بلکه خاورمیانه را دچار بحران‌های بیش‌تری کرده است. از همه مهم‌تر آینده مبارزه با تروریسم را نیز دچار ابهام کرده است. آیا فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان گسترش خواهد یافت؟ تجربه افغانستان و عراق روشن کرد ملت-دولت سازی شکست خورده است. بیست سال پیش دولت وقت امریکا و متحدانش طرح خاورمیانه جدید با شکل‌گیری ملت-دولت‌های غرب‌گرا را در سر می‌پروراندند. بهار عربی نیز از دید نیروهای اجتماعی و سیاسی این امید را تقویت کرد. اما ناکامی بهار عربی روند را معکوس کرد و در سطح جهانی اسلام‌گرایی افزایش یافت. حال معلوم نیست خروج امریکا پس از افغانستان در عراق نیز به چه بحران‌هایی دامن خواهد زد.

در مقایسه با بیست سال پیش جغرافیای اسلام‌گرایی در منطقه به یمن گسترش یافته است. هسته اولیه القاعده عراق که جد داعش بود در عراق در زمان حکومت صدام حسین شکل گرفت. اگرچه در عراق کنونی اسلام‌گرایان شیعه قدرت بیش‌تری دارند.

دولت ترکیه از گفتمان سکولار به سمت اسلام‌گرایی معتدل تغییر مسیر داده و در کنار قطر در پی بازسازی و تقویت شبکه اخوان‌المسلمین است.

خروج امریکا با استقبال دولت‌های چین و روسیه مواجه شده که به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود هستند اما هر دوی آن‌ها نسبت به گسترش فعالیت‌های اسلام‌گرایی جهادی آسیب‌پذیر هستند و آن را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود می‌دانند.

خروج امریکا موقعیت متحدان آن در خاورمیانه را ضعیف و تقریباً بی‌افق کرده است. احتمالاً جمهوری اسلامی ایران نیز دامنه توسعه‌طلبی منطقه‌ای خود را افزایش خواهد دهد به همین دلیل، ممکن است به نظم جدیدی در خاورمیانه منتهی گردد که ائتلاف ایران، سوریه و حوثی‌ها در یمن قدرت بیش‌تری پیدا کند. احتمالاً قطر، اردن، عمان، کویت، لبنان، عراق و... که منافع‌شان به مصالحه بین قطب‌های مختلف متخاصم منطقه گره خورده است ناچار باید این وضعیت جدید منطقه‌ای را بپذیرند.

اما در این‌جا یک حرکت محتمل است. تشدید رویارویی مردم ایران با جمهوری اسلامی و سرنگونی این حکومت. این حرکت باعث خواهد شد که دست‌کم منطقه خاورمیانه دگرگون گردد و گرایش‌های مذهبی سنی و شیعی به شدت تضعیف شوند.

البته باید سناریوهای مختلفی را مدنظر داشت چرا که وقوع هیچ‌کدام از آن‌ها قطعی نیست و در عین حال نیز نمی‌توان تحولات مختلف را منتفی دانست. اما ماجرای کلاف پیچیده‌ای است که کماکان آینده مشخصی برای آن نمی‌توان ترسیم کرد. خروج امریکا از افغانستان و احتمالا از عراق پیچیدگی آن را افزایش داده و موازنه نیروها را تغییر داده و خواهد داد. حتی هنوز تکلیف آینده افغانستان کاملا معلوم نیست.

همان‌گونه که دیدیم اشغال نظامی افغانستان توسط امریکا و ناتو طالبان را ریشه‌کن نکرد و گروه‌های اسلام‌گرای جهادی را به صورت کامل مهار نکرد، بازگشت طالبان به قدرت و تسخیر کامل افغانستان نیز ممکن است پیامد ناخواسته پیدا کرده و به روند معکوسی منجر شود.

«جنگ علیه ترور» همچنین هزینه‌های سنگینی به مردم امریکا تحمیل کرد. مداخله نظامی امریکا در افغانستان و عراق نه تنها با رنج و مصیبت مردم این دو کشور همراه بود، بلکه به مرگ هزاران سرباز امریکائی انجامید. بسیاری از سربازان امریکائی که به خانه بازگشتند، حتی تا امروز با پیامدهای روحی و روانی این جنگ دست به گریبان‌اند. در نتیجه این دو جنگ بودجه نظامی سالانه امریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ یعنی فقط در عرض ده سال دو برابر شد و به ۶۸۵ میلیارد دلار رسید. افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی کشور و به موازات آن کاهش مالیات‌ها در دولت جرج دبلیو بوش، دو عامل اصلی وضعیت مالی اسفناک دولت و دشواری‌های سیاست داخلی سال‌های پس از آن بودند. این جنگ‌ها نه تنها بر بودجه کل کشور تاثیر گذاشتند، بلکه پیامدهای اقتصادی وخیمی داشتند. بی‌ثبات شدن منطقه خاورمیانه، به ناآرامی در بازارهای جهان انجامید و بر بهای نفت تاثیر گذاشت.

زیان‌های عظیم اقتصادی تنها پیامدهای سیاست «جنگ علیه ترور» نبودند. به اعتبار امریکا به عنوان مدافع آزادی و حقوق بشر نیز در این میان لطمه وارد شد. نه تنها غیرنظامیان زیادی در این دو جنگ کشته شدند، بلکه رسوائی مربوط به کاربرد شکنجه در زندان ابوغریب و اردوگاه گوانتانامو نیز به اعتبار امریکا لطمات جدی زدند و حیثیت این کشور را خدشه‌دار کردند. این‌ها همه نمونه‌های دیگری از تشدید سیاست‌های امنیتی امریکا بود که با اعتراضات گسترده نهادهای حقوق بشری در جهان همراه شد.

جوزف استیگلیتز، اقتصاددان امریکائی و برنده جایزه نوبل اقتصاد، نتایج این سیاست را در این عبارات خلاصه کرده بود: «واکنش پرزیدنت بوش به حملات ۱۱ سپتمبر، به اصول بنیادین امریکا لطمه زد، اقتصاد آن را ویران و امنیت آن را ناتوان کرد. پیامدهای این سیاست تا مدت‌ها گریبانگیر ما خواهد بود.»

یا به گفته «میشل گلدبرگ» ستون نویس و تحلیل‌گر ارشد «نیویورک تایمز» در گزارشی به‌مناسبت فرارسیدن سالگرد حادثه ۱۱ سپتمبر معتقد است که سیاست‌مداران و رهبران امریکائی، تحلیل غلطی از حادثه مذکور داشتند و عملا پس از آن با اقداماتی نظیر حمله به افغانستان و عراق، فاجعه خلق کردند. مسئله‌ای که نه تنها چالش‌هایی اساسی را در محیط بین‌المللی ایجاد کرد، بلکه موقعیت و وضعیت داخلی امریکا را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخت و در نهایت این کشور را به شکستی تمام عیار در آنچه جنگ جهانی علیه تروریسم و طرح این ادعا که امریکا حافظ اصلی دموکراسی در جهان است، رهنمون ساخت.

میشل گلدبرگ در نیویورک تایمز نوشت:

«من همیشه حادثه ۱۱ سپتمبر را در ذهن داشته‌ام. من به این دلیل که در آن زمان در نیویورک و واشنگتن نبودم، هیچ ذهنیتی دال بر این‌که چه بر مردم این دو شهر گذشت ندارم. بسیاری از آن‌ها پس از وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر، به‌شدت وحشت زده شدند و حتی انتظار حملات بیشتری را نیز در ادامه راه داشتند. وقوع حادثه ۱۱ سپتمبر

موجب شد تا فیلم‌های حماسی خسته‌کننده سینمای دهه ۱۹۹۰ میلادی امریکا بار دیگر از محبوبیت قابل توجهی برخوردار شوند.

با این همه، کاملاً مطمئن هستم که در میان تمامی اتفاقات آخرازمانی آن دوره، اغلب امریکای‌ها به تاب‌آوری و قدرت بالای امریکا اعتقاد راسخ داشتند. بله القاعده اتفاق قابل توجهی را علیه امریکا رقم زده بود. با این همه، رسانه‌های امریکائی و بین‌المللی تا حد زیادی به «اسامه بن‌لادن» و اقدامات او پرداختند و عملاً تهدید او را به مراتب بیشتر از آن چیزی نشان دادند که واقعا وجود داشت. بسیاری از امریکائی‌ها فکر می‌کردند که یک جنگ و نبرد تمدنی جدید در جهان آغاز شده است.

با این همه، وحشت و ناراحتی امریکا، با یک حس هیجانی که ماهیتی تاریک داشت همراه شده بود. این‌طور به نظر می‌رسید که بسیاری از افراد بانفوذ و تاثیرگذار، بار دیگر حال و هوای دوران جنگ سرد را به خود گرفته‌اند و این‌طور حس می‌کردند که ملت امریکا بایستی یک هدف جدید را در پیش گیرد. آن‌ها به شدت خود را انسان‌هائی آگاه و روشن می‌پنداشتند با این حال به نحو وحشتناکی ساده لوح بودند.

در این راستا حتی برخی اندیشمندان امریکائی نیز به وضوح در تله‌ای عجیب گرفتار شدند و نوعی نبرد خیر و شر را برای امریکا متصور بودند. برخی از آن‌ها عملاً حتی از وقوع حادثه ۱۱ سپتمبر حس سرخوشی و نشاط پیدا کرده بودند زیرا به این باور اعتقاد داشتند که امریکا وارد یک جنگ تمدنی جدید شده که باید در آن پیروز شود و همچون دوران جنگ سرد، یک طیف یا گروه خاص را کاملاً مغلوب سازد. در واقع، آن‌ها نوید جنگ و نبردی تازه را با آن دسته از افرادی می‌دادند که امریکائی‌ها به شدت از آن‌ها متنفر بودند.

با این همه ما امریکائی‌ها باید بپذیریم که این جنگ را نبردیم. القاعده مدت کمی پس از حادثه ۱۱ سپتمبر تا حد زیادی دچار آسیب و فروپاشی شد با این حال، خسارتی که این حادثه به امریکا وارد کرد، بسیار عمیق‌تر از آن چیزی بود که شمار زیادی از افراد و تحلیل‌گران انتظار آن را داشتند...»

بی‌گمان جهان فراموش نخواهد کرد که سال ۱۹۷۹ میلادی-سال ۱۳۵۸ خورشیدی؛ سالی که اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حمله کرد. در پی این حمله، امریکا، عربستان سعودی و پاکستان در مبارزه با «کمونیست»‌ها از گروه‌های اسلامی افراطی حمایت کردند.

در آن زمان هیات حاکمه امریکا، اسلام‌گرایان افراطی را نه تنها تهدید به شمار نمی‌آورد، بلکه دوستان خود می‌دانست. به همین دلیل از هر نظر آن‌ها را تقویت کرد.

اکنون بیست سال از رویداد تلخ و هولناک ۱۱ سپتمبر می‌گذرد. بازگشت سریع طالبان به قدرت پس از بیست سال حضور نظامی امریکا و متحدانش در افغانستان افکار عمومی جهان را شگفت‌زده کرد. دولت دست‌نشانده افغانستان در عرض چند ساعت فروپاشید، ارتش و نیروهای انتظامی تسلیم شدند و کابل یک روزه سقوط کرد و به‌دست طالبان افتاد. نتیجه روند «دولت-ملت»‌سازی غرب، پس از بیست سال تقریباً چیزی معادل صفر بود.

اکنون طالبان و سخن‌گوینانش با ژست‌های جدیدی وارد صحنه شده‌اند. انگار این گروه نبود که بیست سال است با ترور و بمب‌گذاری و عملیات انتحاری و کشتار انسان‌ها تلاش کرده‌اند قدرت را در افغانستان بازپس گیرند. طالبان صریحاً اعلام کرده که در افغانستان «امارت اسلامی» برپا و قوانین شرعی حاکم خواهند کرد. معنای این سخن روشن است که ادعاهای دستاوردهای حضور بیست ساله امریکا و متحدانش یک‌شبه دود شد و به هوا رفت.

کارشناسان نسبتاً سریع تشخیص دادند که فقط یک سازمان تروریستی با شبکه‌ای جهانی قادر است چنین حملاتی را با یک استراتژی عملیاتی و تدارکاتی دقیق برنامه‌ریزی و پیاده کند. ترازنامه قربانیان این حملات مصیبت‌بار بود: بیش از سه هزار تن جان خود را از دست دادند و بیش از ۲۵ هزار تن مجروح شدند.

پناهجویان افغان

در حالی که افکار عمومی جهانی به مساله جنگ روسیه و اوکراین جلب شده است جنگ‌های دیگر کشورهایایی که در آن‌ها جنگ و تشنج در جریان همچون یمن و سوریه و لیبی و عراق و افغانستان بیش از پیش فراموش شده‌اند. پس از این‌که طالبان در ماه آگوست سال گذشته قدرت را در افغانستان به‌دست گرفت، دبیرستان‌های دخترانه را تعطیل کرد.

پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، موج پناهجویان افغان به کشورهای همسایه و به خصوص به‌سوی پاکستان، ایران و ترکیه افزایش یافته است. مقصد نهائی بیش‌تر این پناهجویان کشورهای اروپائی است.

برخورد «دوگانه» با پناهجویان افغان و اوکراینی در یونان و سایر کشورها در جریان است. گرایش‌ات نژادپرستی از ایران تا لهستان علیه پناهجویان افغان راه افتاده است.

پس از تهاجم روسیه به اوکراین و هجوم موج جنگ‌زدگان اوکراینی، فشارها و سخت‌گیری بر پناهجویان افغان در یونان، ایران، ترکیه و اروپای شرقی افزایش یافته است.

بیل فرلیک، از مدیران دیده‌بان حقوق بشر گفته است: «در حالی که یونان از اوکراینی‌ها به‌عنوان «پناهندگان واقعی» استقبال می‌کند، افغان‌هایی را که از خشونت‌های مشابه فرار می‌کنند، به‌صورت ظالمانه‌ای، به‌عقب می‌راند.

به گفته آقای فرلیک، «این استاندارد دوگانه رفتاری است که ارزش‌های ادعائی اروپائی در مورد برابری، حاکمیت قانون و کرامت را به‌سخره می‌گیرد.»

بر اساس آمار نهادهای حمایت از پناهجویان در حال حاضر هزاران پناهجوی افغان که از مسیر ترکیه وارد یونان شده‌اند در نقاط مختلف این کشور در بی‌سرنوشتی به سر می‌برند.

وزارت کشور ترکیه در اوایل فوریه تصاویری از اجساد ۱۲ پناهجویی که از یونان به‌ترکیه پس فرستاده شده بودند را در مناطق مرزی این کشور پیدا کرد. به گفته سلیمان سویلو، وزیر کشور ترکیه «۱۲ نفر از ۲۲ پناهجو که توسط واحدهای مرزی یونان رانده شده بودند، لباس‌ها و کفش‌های آن‌ها را گرفته بودند، یخ زدند و جان باختند.»

یک پناهجوی افغان که در ماه‌های اخیر از طریق ایران به ترکیه سفر کرده است به‌رسانه‌ها گفته است: «هجده ساعت در میان دشت‌ها و کوه‌ها پیاده‌روی کردیم. وقتی وارد خاک ترکیه می‌شدیم، تقریباً ۲۶۰ نفر بودیم ولی فقط ۴۰ نفر موفق شدند، وارد خاک ترکیه شوند دیگران همه به‌دست نیروهای مرزی ترکیه بازداشت و دوباره به ایران بازگردانده شدند.»

در ایران نیز یک کمپین نژادپرستانه از سوی حکومت اسلامی علیه پناهجویان افغان راه افتاده است. در پی به آتش کشیده شدن سردر کنسولگری ایران در هرات در اعتراض به «بدرفتاری علیه مهاجران این کشور در ایران»، وزارت خارجه جمهوری اسلامی از توقف موقت فعالیت بخش‌های کنسولی نمایندگی‌های خود در افغانستان خبر داد.



تجمع معترضان افغان در مقابل سفارت ایران در کابل، ۲۲ فروردین ۱۴۰۱

به گزارش خبرگزاری ایرنا، کاردار افغانستان در تهران نیز روز سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱ به وزارت خارجه احضار شد و رسول موسوی، مدیرکل آسیای جنوبی وزارت خارجه، در مورد حملات انجام‌شده به سفارت جمهوری اسلامی در کابل و سرکنسولگری ایران در هرات «به‌شدت اعتراض کرد».

این رویدادها یک روز پس از آن رخ داد که جمعی از معترضان افغان در اعتراض به «بدرفتاری علیه مهاجران این کشور در ایران» سردر کنسولگری ایران در هرات را به آتش کشیدند و گروهی نیز مقابل سفارت ایران در کابل علیه جمهوری اسلامی شعار دادند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، شمار مهاجران افغان به‌ایران پس از قدرت گرفتن طالبان در افغانستان به پنج میلیون نفر افزایش یافته و در روزهای اخیر جریمه به‌کارگیری اتباع خارجی غیرمجاز در ایران نیز به‌شدت افزایش یافته است.

این رویدادها یک هفته پس از آن رخ داده است که به سه طلبه ایرانی در مشهد با چاقو حمله شد و دو نفر از آنان کشته شدند. پس از این حمله که حکومت ایران هویت ضارب را «ازبکتبار» معرفی کرد، شماری از مهاجران افغان در ایران از افزایش آزار و اذیت علیه خود خبر دادند.

سه‌شنبه بیست و سوم فرودین [حمل] ۱۴۰۱ - دوازدهم اپریل ۲۰۲۲

ادامه دارد.